

Origin and Legitimacy of Exercising the Principle of Universal Jurisdiction in National Courts to Prosecute International Crimes

*Hojjatollah Rezaei¹ Mohammad Ali Mahdavi Sabet^{*2}*

1. PhD in Criminal Law and Criminology, Department of Criminal Law and Criminology, Faculty of Law, Theology and Political Science, Science and Research Branch, Islamic Azad University, Tehran, Iran. Email: rezaeilawyer31@gmail.com

2. Assistant Professor, Department of Criminal Law and Criminology, Faculty of Law, Theology and Political Science, Science and Research Branch, Islamic Azad University, Tehran, Iran.

*. **Corresponding Author:** Email: m-mahdavisabet@srbiau.ac.irr



S.D.I.L.
The SD Institute of Law
Research & Study



انجمن بین‌المللی حقوقدانان

انجمن ایرانی حقوقدانان

Publisher:

Shahr-e- Danesh
Research And Study
Institute of Law

Article Type:

Original Research

DOI:

10.22034/JCLC.2021.128498.1094

Received:

8 May 2018

Accepted:

5 April 2021

Published:

6 September 2021



ABSTRACT

Universal Jurisdiction is a Powerful Tool at Service of International Justice. This Principle, which under this, States have the Option – and Sometimes the Obligation – to Prosecute Criminals, Regardless of Where the Crimes may have been Committed or of the Nationality of Perpetrators and the Victims, has evolved in Various Aspects. although the the Concept of Universal Jurisdiction Arose because of the Protect of International Trade, ths has now become an Inevitable Necessity to Support Human Values. although legal Systems View of this Jurisdiction is different, but for Reasons Like, the Necessity for Protecting Common Interests, Protecting Human Values and the Victims Access to Justice Which has been expressed in the Justification of its Justification have brought

Copyright & Creative Commons:

© The Author(s). 2021 Open Access. This article is licensed under a Creative Commons Attribution Non-Commercial License 4.0, which permits use, distribution and reproduction in any medium, provided the original work is properly cited. To view a copy of this licence, visit <https://creativecommons.org/licenses/by-nc/4.0/>.



it Closer to Universal Acceptance. Thus, in this Paper, it has been Tried to Investigate the Source and Legitimacy for the application of the Principle of Universal Jurisdiction in the National Courts to Prosecution of International Crimes.

Keywords: Legitimacy, Universal Jurisdiction, National Courts, International crimes.

Excerpted from the dissertation entitled "Barriers to the Prosecution of International Crimes in the Procedure of National and International Criminal Authorities", Islamic Azad University, Science and Research Branch, Faculty of Law, Theology and Political Science.

Funding: The author(s) received no financial support (funding, grants, sponsorship) for the research, authorship, and/or publication of this article.

Author Contributions: Hojatollah Rezaei: Conceptualization, Methodology, analysis, Investigation, Resources, Writing - Original Draft, Visualization, Writing - Review & Editing. Mohammad Ali Mahdavi Sabet: Conceptualization, Validation, analysis, Resources, Data Curation, Writing - Review & Editing, Visualization, Supervision, Project administration.

Competing interests: The authors declare that they have no competing interests.

Citation:

Rezaei, Hojjatoll & Mohammad Ali Mahdavi Sabet. "Origin and Legitimacy of Exercising the Principle of Universal Jurisdiction in National Courts to Prosecute International Crimes" *Journal of Criminal Law and Criminology* 9, no. 17 (September 6, 2021): 29-49.

پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی
پرتال جامع علوم انسانی

منشأ و مشروعیت اعمال اصل صلاحیت جهانی در دادگاه‌های ملی برای تعقیب جنایات بین‌المللی

حجت اله رضائی^۱ محمد علی مهدوی^۲ * ثابت

۱. دانش‌آموخته مقطع دکترای حقوق کیفری و جرم‌شناسی، گروه حقوق کیفری و جرم‌شناسی، دانشکده حقوق، هیات و علوم سیاسی، واحد علوم و تحقیقات، دانشگاه آزاد اسلامی، تهران، ایران.

Email: rezaeilawyer31@gmail.com

۲. استادیار، گروه حقوق کیفری و جرم‌شناسی، دانشکده حقوق، هیات و علوم سیاسی، واحد علوم و تحقیقات، دانشگاه آزاد اسلامی، تهران، ایران.

Email-m-mahdavisabet@srbiau.ac.ir: نویسنده مسئول*

چکیده:

اصل صلاحیت جهانی ابزار قدرتمندی در خدمت عدالت کیفری بین‌المللی است. اصل صلاحیت جهانی که به موجب آن دولت‌ها حق دارند - و گاهی تعهد دارند - تا مرتکبان جنایات بین‌المللی را فارغ از محل ارتکاب، تابعیت مرتکبان و قربانیان آنها مورد تعقیب و مجازات قرار دهند، در ابعاد مختلف دچار تحول عمیقی شده است. اگرچه مفهوم صلاحیت جهانی به دلیل حمایت از تجارت بین‌الملل به منصفه ظهور رسید، اما اکنون این امر به یک ضرورت اجتناب‌ناپذیر برای حمایت از ارزش‌های انسانی تبدیل شده است. هرچند دیدگاه‌ها در خصوص صلاحیت جهانی در رژیم‌های مختلف حقوقی متفاوت است؛ اما دلایلی مانند ضرورت تأمین منافع مشترک، حفظ ارزش‌های بشری و دسترسی بزه‌دیدگان به اجرای عدالت که در توجیه اعمال آن عنوان شده است، مشروعیت اعمال این صلاحیت را نسبت به مرتکبان جنایات مذکور، غیرقابل تردید کرده است. بدین ترتیب، در این مقاله تلاش شده تا منشأ

کپی‌رایت و مجوز دسترسی آزاد:



کپی‌رایت مقاله در مجله پژوهش‌های حقوقی نزد نویسنده (ها) حفظ می‌شود. کلیه مقالاتی که در مجله پژوهش‌های حقوقی منتشر می‌شوند با دسترسی آزاد هستند. مقالات تحت شرایط مجوز Creative Commons Attribution Non-Commercial License 4.0 منتشر می‌شوند که اجازه استفاده، توزیع و تولید مثل در هر رسانه‌ای را می‌دهد، به شرط آنکه به مقاله استناد شود. جهت اطلاعات بیشتر می‌توانید به صفحه سیاست‌های دسترسی آزاد نشریه مراجعه کنید.



پژوهش‌کده حقوق



انجمن ایرانی حقوق کیفری

انجمن ایرانی حقوق جزا

نوع مقاله:

پژوهشی

DOI:

10.22034/JLC.2021.128498.1094

تاریخ دریافت:

۱۸ اردیبهشت ۱۳۹۷

تاریخ پذیرش:

۱۶ فروردین ۱۴۰۰

تاریخ انتشار:

۱۵ شهریور ۱۴۰۰



و مشروعیتِ اعمالِ صلاحیتِ جهانی در دادگاه‌های ملی برای تعقیب جنایات بین‌المللی مورد بررسی قرار بگیرد.

کلیدواژه‌ها:

مشروعیت، صلاحیت جهانی، دادگاه‌های ملی، جنایات بین‌المللی

برگرفته از رساله با عنوان «موانع تعقیب جنایات بین‌المللی در رویه مراجع کیفری ملی و بین‌المللی»، دانشگاه آزاد اسلامی واحد علوم و تحقیقات، دانشکده حقوق، الهیات و علوم سیاسی.

حامی مالی:

این مقاله هیچ حامی مالی ندارد.

مشارکت نویسندگان:

حجت اله رضائی: تصویرسازی، تحلیل، تحقیق و بررسی، منابع، نوشتن - پیش‌نویس اصلی، نوشتن - بررسی و ویرایش، مفهوم‌سازی، روش‌شناسی. محمدعلی مهدوی ثابت: مفهوم‌سازی، اعتبار‌سنجی، تحلیل، منابع، نظارت بر داده‌ها، نوشتن - بررسی و ویرایش، تصویرسازی، نظارت، مدیریت پروژه.

تعارض منافع:

بنابر اظهار نویسندگان این مقاله تعارض منافع ندارد.

استناددهی:

رضائی، حجت‌اله و محمدعلی مهدوی ثابت. «منشأ و مشروعیتِ اعمالِ اصلِ صلاحیتِ جهانی در دادگاه‌های ملی برای تعقیب جنایات بین‌المللی». مجله پژوهش‌های حقوق جزا و جرم‌شناسی ۹، ش. ۱۷ (۱۵ شهریور، ۱۴۰۰): ۲۹-۴۹.

مقدمه

معمولاً اعمال صلاحیت کیفری محدود به قلمرو داخلی کشورها است. با وجود این، حقوق کیفری با پیش‌بینی برخی اصول، امکان اعمال آن را نسبت به وقایعی که در خارج از قلمرو دولت سرزمینی اتفاق افتاده است را نیز در شرایطی تجویز نموده است؛ اما اعمال این اصول اغلب منوط به وجود یکی از پیوندهای سنتی میان جرم ارتکاب‌یافته و دولت مایل به اعمال صلاحیت کیفری است.

در کنار این موضوع، حقوق کیفری بین‌المللی مبنای دیگری را نیز برای اعمال صلاحیت دادگاه‌های ملی موردشناسایی قرار داده که به اصل «صلاحیت جهانی»^۱ معروف است. دلیل پیش‌بینی این اصل که بر مبنای آن دادگاه‌های ملی می‌توانند به نمایندگی از سوی جامعه بین‌المللی به‌عنوان یک کل، صلاحیت خود را نسبت به برخی از شدیدترین جنایات بین‌المللی، مانند دزدی دریایی، تجارت برده و نسل‌زدایی، جنایات جنگی، جنایات علیه بشریت تسری داده و مسئولین ارتکاب آنها را، فارغ از هرگونه پیوندهای سنتی (اعم از محل ارتکاب، تابعیت متهم یا قربانی و یا منافع کشور تعقیب‌کننده)، مورد تعقیب و مجازات قرار دهند، جلوگیری از بی‌کیفر ماندن و یافتن «پناهگاه امن»^۲ توسط اشخاصی است که جنایات ارتکابی آنها برای کل جامعه بشری زیان‌بار است.

از نظر تاریخی، دزدی دریایی به‌عنوان اولین جرمی بود که زمینه استقرار و توسعه مفهوم صلاحیت جهانی را فراهم نمود؛ اما اکنون این صلاحیت به‌عنوان یک ضرورت برای حمایت از ارزش‌های بنیادین بشری در دوران مدرن تبدیل شده است. ضمن اینکه مفاهیم اساسی حقوق بین‌الملل نیز، مانند «الزام‌آور بودن قواعد آمره»^۳، «تعهدات عام‌الشمول بین‌المللی»^۴ و مفهوم «مسئولیت»^۵ که موجب کمرنگ شدن عنصر رضایت دولت‌ها شده است، اعمال این اصل را توجیه نموده و آن را ابزاری مؤثر برای تعقیب ناقضان حقوق بشر و حقوق بشردوستانه بین‌المللی قلمداد می‌کنند.

در طی چند دهه اخیر، صدها نفر از کسانی که در کشورهای مختلف جهان از جمله یوگسلاوی سابق، رواندا، چاد، شیلی، موریتانی و سودان، مرتکب جنایات بین‌المللی شده بودند، در دادگاه‌های ملی کشورهای دیگر نظیر بلژیک، آلمان، انگلستان، دانمارک و سوئیس، مورد تعقیب و مجازات قرار گرفته‌اند. این فرایند از سال ۲۰۱۶، هم‌زمان با پایان درگیری‌های مسلحانه داخلی سوریه و عراق شتاب یافته است به طوری که پرونده‌های زیادی در ارتباط با ارتکاب جنایات جنگی در دادگاه‌های داخلی کشورهای نظیر آلمان، سوئد و فنلاند تشکیل شده است.^۶ با وجود اینکه تحولات مذکور منجر به توسعه سریع حقوق کیفری بین‌المللی گردیده اما در مقابل، منشأ بحث‌های متناقضی نیز شده است؛

1. Universal Jurisdiction

2. Safe haven

3. Jus Cogens

4. Erga Omnes

5. Responsibility

6. "Prosecuting War Crimes of Outrage Upon Personal Dignity Based on Evidence from Open Source—Legal Framework and Recent Developments in The Member States of the European Union" UROJUST, Accessed 30 December 2019, www.genocide.network.eurojust.europ.eu.

به طوری که از یک سو، کشورهای در حال توسعه استدلال می‌کنند که این ساختار ماهیتاً تبعیض آمیز بوده و در عمل فقط بر علیه کشورهای ضعیف مورد استفاده قرار می‌گیرد، از سوی دیگر کشورهای توسعه یافته در توجیه آن استدلال می‌کنند که با اعمال صلاحیت جهانی می‌توان به جلوگیری از بی‌کیفری عاملان شدیدترین جنایات و تکرار ارتکاب این جنایات در آینده و نیز برگرداندن عدالت به بزه‌دیدگان این جنایات امیدوار بود.

بنابراین، بررسی و شناخت منابع و اهداف مشروعی که موجب می‌شود تا اعمال صلاحیت جهانی را در مقابله با جنایات بین‌المللی توجیه نماید واجد اهمیت خاصی است؛ زیرا در بدو امر ممکن است صلاحیت جهانی به عنوان یک موضوع اولیه و مقدماتی در نظر گرفته شود^۷ اما تجزیه و تحلیل این اصل بیانگر واقعیت مهم دیگری است. این اصل به واسطه ماهیت خود، در چهارچوب یک جامعه حقوقی معین و محدود اعمال نمی‌شود تا آثار و پیامدهای آن نیز محدود به قلمرو معینی گردد بلکه، با توجه به پیامدهایی که اعمال این اصل به دنبال دارد، کل فرایند دادرسی و حتی عملکرد دولت متبوع دادگاه را در سطح بین‌المللی تحت تأثیر قرار می‌دهد؛ بنابراین، بررسی و شناخت مبنا و هدف مشروعی که موجب می‌شود تا اعمال صلاحیت جهانی را در مقابله با جنایات بین‌المللی توجیه نماید واجد اهمیت خاصی است.

براین مبنا، پژوهش حاضر، همچنان که اقتضای موضوع آن نیز ایجاب می‌نماید، به روش توصیفی-تحلیلی انجام یافته و در دو قسمت تنظیم شده است. در قسمت اول، به منشأ اعمال صلاحیت جهانی در دادگاه‌های ملی برای تعقیب جنایات بین‌المللی و در قسمت دوم، به دلایل مشروعیت اعمال صلاحیت جهانی اختصاص خواهد یافت و سرانجام نتایج پژوهش ارائه خواهد گردید.

۱- منشأ اعمال صلاحیت جهانی

تردید نیست که اصل صلاحیت جهانی در مورد تعقیب کیفری مرتکبان جنایاتی که در چهارچوب سیستم حقوقی داخلی قرار می‌گیرند، طراحی نشده است بلکه هدف از آن، تعقیب و مجازات اشخاصی است که نه تنها جنایات ارتکابی آنها در قلمرو سرزمینی دولت تعقیب‌کننده ارتکاب نیافته است بلکه، مرتکب و قربانی نیز هیچ‌گونه وابستگی به آن دولت ندارند؛ بنابراین ارزیابی اعتبار منابعی که اعمال صلاحیت جهانی را توجیه می‌نماید، واجد اهمیت دوچندانی است؛ به طوری که برای تأیید یا رد مشروعیت آن، رجوع به این منابع امری غیرقابل اجتناب است.

به موجب حقوق بین‌الملل، منشأ پیش‌بینی و اعمال صلاحیت جهانی می‌تواند معاهدات بین‌المللی و یا حقوق عرفی بین‌المللی نشئت گرفته باشد.

۱-۱- معاهدات بین‌المللی

معاهدات بین‌المللی زیادی وجود دارند که حاوی مقررات حقوق بشر و حقوق بشردوستانه بین‌المللی

7. S. Pahuja, "Laws of Encounter: A Jurisdictional Account of International Law", London Review of International Law 1(2013), 63.

هستند. در اکثر این معاهدات قواعدی از حقوق کیفری بین‌المللی وجود دارد که دولتهای عضو معاهده را ملزم می‌نماید تا مرتکبان جنایات مندرج در آنها را، بدون در نظر گرفتن تابعیت متهم یا قربانی و یا محل ارتکاب جنایت مدنظر، در دادگاه‌های داخلی خود مورد تعقیب قرار داده یا او را به کشوری که مایل به تعقیب است مسترد دارد.^۸ دست‌های از این معاهدات به‌طور مستقیم، توسط دولت‌های عضو قابل اجرا می‌باشند، در چنین معاهداتی دولت‌های عضو نیازی به تصویب قانونی جداگانه در این زمینه ندارند؛ بلکه با توجه به تعهدات خود در معاهده، مکلف هستند مرتکبین جنایات مدنظر را در دادگاه‌های خود مورد تعقیب و محاکمه قرار دهند. معاهدات چهارگانه ژنو ۱۹۴۹ نمونه روشنی از این نوع معاهدات است؛^۹ اما دسته دیگر، معاهداتی هستند که به‌طور مستقیم برای دولت‌های عضو چنین صلاحیتی ایجاد نمی‌کنند، بلکه آنها را متعهد می‌نمایند که با تصویب قوانین مناسب، حقوق داخلی خود را با الزامات معاهده هماهنگ کرده^{۱۰} و سپس صلاحیت کیفری خود را نسبت به جنایات مندرج در آن معاهده تسری دهند. به‌عنوان مثال، معاهده منع و سرکوب شکنجه ۱۹۸۴ (ماده ۵ و بند ۱ ماده ۷) و معاهده منع و مجازات تبعیض نژادی ۱۹۷۳ (ماده ۴) حاوی چنین مقرره‌ای می‌باشند.

مسئله‌ای که در اینجا مطرح می‌شود این است که آیا صرف پیوستن به چنین معاهداتی به‌تنهایی برای توجیه اعمال صلاحیت جهانی نسبت به اشخاص و جنایاتی که هیچ ارتباطی با کشور مایل به اعمال صلاحیت ندارند کافی است؟ در نگاه اول به‌نظر می‌رسد با توجه به اصل نسبیت معاهدات، پاسخ مثبت باشد، اما پاسخ صحیح و عمیق‌تر این پرسش را باید در جواب سؤال دیگری که در این زمینه مطرح می‌شود، جستجو کرد. به‌عنوان نمونه، اگر چند کشور مسلمان با انعقاد معاهدات خاص متعهد شوند تا هر کسی را که مبادرت به شرب خمر نمایند، فارغ از تابعیت مرتکب یا محل ارتکاب، در صورت دسترسی، او را در دادگاه‌های داخلی خود مورد تعقیب و مجازات قرار دهند، آیا صرف وجود چنین معاهداتی می‌تواند به تعقیب کیفری یک شهروند آلمانی که در آلمان شرب خمر کرده است، در یکی از دادگاه‌های کشورهای طرف معاهده مزبور شود؟ هرچند در تسری مقررات این معاهده، در جایی که کشوری به‌موجب آن اعمال اصل صلاحیت جهانی را مورد پذیرش قرار داده باشد، نسبت به آن کشور تردیدی وجود نخواهد داشت، ولی موضوع از منظر کشورهای دیگر، قدری قابل تأمل به‌نظر می‌رسد؛ زیرا پذیرش چنین امری، علاوه بر اختلال در روابط بین‌المللی، موجب خواهد شد تا اصل صلاحیت جهانی از مسیر اصلی خود منحرف شود، زیرا منشأ اعمال صلاحیت جهانی بر جنایات بین‌المللی، تنها از تعهدات ناشی از یک معاهده خاص نشئت نمی‌گیرد، تا عضویت یا عدم عضویت دولتی در آن معاهده یک شرط اساسی باشد؛ بلکه تنها پایه و اساسی که اعمال صلاحیت جهانی را بر جنایاتی مانند نسل‌زدایی، جنایات علیه بشریت و جنایات جنگی توجیه کرده و این قبیل جنایات را از

۸. برای دیدن فهرست کامل چنین معاهداتی، نک: به پیوست دبیرکل سازمان ملل متحد با عنوان «یا استرداد یا تعقیب» UN. DOC. A/CN4/630, 18June 2010

۹. ماده ۴۹ کنوانسیون اول، ماده ۵۰ کنوانسیون دوم، ماده ۱۲۹ کنوانسیون سوم و ماده ۱۴۶ کنوانسیون

چهارم.

۱۰. محمدرضا ضیایی بیگدلی، حقوق بین‌الملل عمومی (تهران: انتشارات گنج دانش، ۱۳۸۵)، ۲۶۰-۲۶۴.

نمونه اخیر متمایز می‌سازد، در واقع ماهیت اساسی جنایات مذکور است. در این راستا دیوان بین‌المللی دادگستری در قضیه بلژیک علیه سنگال، در مورد موضوع تعهد به تعقیب یا استرداد، این ادعای بلژیک را که سنگال به موجب معاهده منع شکنجه متعهد به تعقیب قانونی رئیس‌جمهور چاد، حسین هابره^{۱۱} بوده را مورد تأیید قرار داد بدون اینکه عضویت یا عدم عضویت دولت چاد را در معاهده مزبور مدنظر قرار دهد^{۱۲}؛ یا در تاریخ ۲۹ سپتامبر ۱۹۸۸، زمانی که دیوان عالی انگلستان موافقت خود را مبنی بر تعقیب و محاکمه رئیس‌جمهور سابق شیلی، آگوسته پینوشه^{۱۳}، به اتهام شکنجه اعلام نمود، هیچ توجهی به موضوع عضویت یا عدم عضویت کشورهای درگیر دیگر در کنوانسیون منع شکنجه نکرد^{۱۴}؛ البته لازم به یادآوری است که تعقیب و محاکمه‌ای که در خصوص قضیه اخیر، در انگلستان صورت گرفته، مؤید آن است که اعمال صلاحیت جهانی در قوانین کیفری انگلستان پذیرفته شده^{۱۵} و مراجع قضائی آن کشور بر اساس قانون داخلی خود توانسته است نسبت به این امر مبادرت نمایند.^{۱۶}

در نهایت اینکه به رغم گزارش مؤسسه حقوق بین‌الملل که بیانگر پذیرش گسترده اصل صلاحیت جهانی در قوانین ملی است، محدودیت‌های اعمال این اصل در قوانین ملی همچنان باقی است. این موضوعی است که در گزارش اخیر نیز به آن پرداخته نشده است؛ زیرا مقایسه نتیجه بررسی مؤسسه حقوق بین‌الملل با یادداشت‌های ارسالی از سوی ۵۷ کشور جهان به دبیرکل سازمان ملل متحد، در ارتباط با بررسی مجمع عمومی سازمان ملل در موضوع «قلمرو و کاربرد اصل صلاحیت جهانی» که در دستور کار کمیته ششم از سال ۲۰۱۰ قرار داشت، نشان می‌دهد که در حدود نیمی از کشورهای مذکور اعمال صلاحیت جهانی را منوط به شروطی، از قبیل اخذ مجوز از یک مقام رسمی دولتی مانند، دادستان کل، وزیر دادگستری یا وزیر امور خارجه کرده‌اند. به‌عنوان نمونه، اعمال صلاحیت جهانی در کشورهای استرالیا، کانادا، نیوزلند و انگلیس منوط به اجازه دادستان کل است؛ در کشورهای عراق، ایتالیا و مالت اعمال آن موکول به اجازه وزیر دادگستری؛ در لیتوانی منوط به اجازه وزیر امور خارجه؛ در کشورهای بلژیک، بوتسوانا، کامرون، جمهوری چک، آلمان، دانمارک، فنلاند، مجارستان، نروژ، اسپانیا و آمریکا منوط به اجازه دادستان فدرال و در نهایت در کشورهای سوئد، آذربایجان و کوبا موکول به درخواست رسمی از سوی دولتی که جرم در قلمرو آن ارتکاب یافته است، گردیده است.

۲-۱- حقوق عرفی بین‌المللی

با وجود این اکثر قریب به اتفاق کشورها تنها زمانی مبادرت به اعمال صلاحیت جهانی می‌کنند

11. Hissein Habre

12. Judgment of 20 July 2012, ICJ Reports (2012) 422, para. 102.

13. Pinochet

14. R v. Bow Street Stipendiary Magistrate and Others Ex parte Pinochet (No.3), 1999, 2All ER97.

15. Section 134 of the Criminal Justice Act Provides That: [a] "Public Officials ... Whatever his Nationality, Commits the Offence of Torture if in United Kingdom or elsewhere his Internationally Inflicts Severe Pain or Suffering On another In the Performance or Purported Performance of his Official duties."

16. R v. Faryadi zardad, 2007, EWCA Crime, 279

که به‌طور رسمی و از طریق یک معاهده ملزم به اعمال صلاحیت جهانی شده باشند؛^{۱۷} زیرا اغلب تعقیب‌های صورت گرفته در این زمینه که در خصوص جنایات جنگی و شکنجه بوده‌اند، بیانگر این امر هستند که الزام دولت‌ها به اعمال صلاحیت جهانی در این موارد از یک معاهده نشئت گرفته است تا اعمال آن به‌طور مستقل و براساس حقوق عرفی بین‌المللی باشد. در این راستا، سه تن از قضات دیوان بین‌المللی دادگستری به نام‌های هیگنز^{۱۸}، کوچمنز^{۱۹} و بورگنتال^{۲۰} با بررسی برخی قوانین موضوعه، حقوق عرفی، رویه دولت‌ها و تصمیمات دادگاه‌های ملی، معاهدات و نوشته‌های دکترین در صدد برآمدند تا مشخص نمایند که آیا اعمال اصل صلاحیت جهانی بر مبنای حقوق عرفی بین‌المللی نیز امکان‌پذیر است یا خیر؟ آنها پس از یک بررسی جامع و بی‌طرفانه، طی یک نظر جداگانه اعلام کردند که هیچ قاعده کلی در این زمینه وجود ندارد و تنها نمونه بارزی که توافق عمومی بر اعمال صلاحیت جهانی، در مورد آن وجود دارد، دزدی دریایی است^{۲۱}؛ هرچند جهانی بودن صلاحیت پیش‌بینی شده در زمینه جنایت اخیر نیز محل تردید است؛ زیرا از آنجاکه ترتیبات اتخاذ شده در کنوانسیون‌های مربوطه، از جمله کنوانسیون منع تجارت برده‌داری (۱۹۲۶) و پروتکل آن (۱۹۵۳)، به رضایت دولت‌های عضو توافقنامه و صلاحیت سنتی هریک از این کشورهای بستگی دارد، به هیچ وجه نمی‌توان از آن به‌عنوان صلاحیت جهانی یاد کرد. به همین دلیل از صلاحیت مقرر در کنوانسیون‌های بین‌المللی در مورد منع تجارت برده، تحت عنوان «صلاحیت تفویض شده»^{۲۲} یاد شده است.^{۲۳}

با وجود این، حقوق عرفی بین‌المللی نقش عمده‌ای در پیدایش اصل صلاحیت جهانی و اعمال آن داشته است؛ زیرا در هیچ معاهده‌ای تعریفی از صلاحیت جهانی ارائه نگردیده است و این قواعد عرفی هستند که حدود و ثغور این صلاحیت و اعمال آن را روشن ساخته‌اند. به همین دلیل می‌توان گفت که امروزه مجموعه مقررات حقوق بشری و حقوق بشردوستانه به‌صورت قواعد عرفی درآمده‌اند و در الزام تمام دولت‌ها به رعایت آنها تردیدی باقی نمانده است^{۲۴}؛ بنابراین در صورتی که معاهده‌ای خاص در خصوص اعمال صلاحیت جهانی نسبت به جنایات بین‌المللی وجود نداشته یا به‌طور صریح نسبت به آن، اشاره نکرده باشد، حقوق عرفی بین‌المللی این خلاء را پر می‌نماید و دولت‌ها در این زمینه با هیچ محدودیتی مواجه نمی‌باشند. به‌عنوان نمونه در مورد جنایات علیه بشریت، هیچ‌گونه معاهده‌ای که مقررات آن بیانگر الزام دولت‌ها به اعمال صلاحیت جهانی در مورد جنایات مزبور باشد، وجود ندارد

17. K. J. Heller, "What Is an International Crime? (A Revisionist History)", *Harvard International Law Journal* 2(2017): 353

18. Higgins

19. Kooijmans

20. Buergethal

21. Arrest Warrant of 11 April 2000 (Congo v. Belgium), Judgment, 14 feb 2002 ICJ Reports 2002, 3, Joint Separate Opinion of Judges Higgins, Kooijmans and Buergethal, Paras 25, 44, 54

22. Delegeted Jurisdiction

23. R. Hesenov, "Universal Jurisdiction for International Crimes – Acase Study", *European Journal on Criminal Policy and Research* 19 (2013), 276.

۲۴. میثم نوروزی، «ابعاد و فرایندهای متقابل حقوق بین‌الملل بشردوستانه و حقوق بین‌الملل در حوزه قواعد شکلی»،

ماهنامه پژوهش ملل ۲۰ (۱۳۹۶)، ۱۰۲

یا در معاهده منع و مجازات نسل‌زدایی ۱۹۴۸، هیچ‌گونه مقررهای که به‌طور صریح، دولت‌ها را ملزم به اعمال صلاحیت جهانی در خصوص جنایت مذکور کرده باشد، به چشم نمی‌خورد. این درحالی است که اعمال این اصل از سوی دادگاه‌های داخلی در مورد جنایت مذکور، بر مبنای حقوق عرفی بین‌المللی امکان‌پذیر است.

۲- مشروعیت صلاحیت جهانی

مبانی و دلایل توجیه اعمال صلاحیت جهانی نسبت به جنایات بین‌المللی، در مقایسه با گذشته دچار تحول عمیقی شده است. برخلاف دزدی دریایی که حفظ امنیت دریانوردی و منافع اقتصادی دولت‌ها (تجارت بین‌المللی)، به‌عنوان تنها هدف، تمام دولت‌ها را وادار به اعمال صلاحیت کیفری در خصوص آن می‌کرد، امروزه مبانی و اهداف مشروعی که اعمال این اصل را در مورد جنایات بین‌المللی توجیه می‌نمایند، گسترده‌تر و عمیق‌تر هستند؛ زیرا همان‌طور که قاضی «مور»^{۲۵} در پرونده لوتوس بیان داشته است؛ دزدی دریایی از نظر جنبه‌های صلاحیتی یک موضوع منحصر به فرد می‌باشد^{۲۶}؛ چراکه از نظر سنتی ویژگی‌های متمایز این جنایت عبارتند از:

- ارتکاب آن بر روی دریاهای آزاد؛
- ارتکاب آن توسط اشخاصی که هرگونه وابستگی خود را به دولت یا قدرت‌های مشابه دیگر رد می‌کنند.

این درحالی است که جنایاتی مانند نسل‌زدایی، جنایات علیه بشریت و شکنجه در قلمرو کشورهای مستقل ارتکاب می‌یابند و ارتکاب آنها اغلب توسط مقامات دولتی یا به دستور آنها و در اجرای سیاست‌های دولت حاکم صورت می‌پذیرد؛ بنابراین اعمال صلاحیت جهانی در مورد این جنایات به‌منظور حمایت از ساختارهای دولتی و تأمین منافع آنها پیش‌بینی نشده است، بلکه برعکس، هدف از اعمال این صلاحیت در این زمینه، مقابله با ساختار دولتی‌هایی است که مقامات آنها هنجارهای بنیادین جامعه بشری را نقض می‌نمایند. بدین ترتیب، همان‌طور که خواهیم دید اهداف اعمال صلاحیت جهانی در این زمینه بسیار متفاوت با دیدگاه‌های سنتی می‌باشد.

۲-۱- صلاحیت جهانی نماد اقتدار حاکمیت ملی

مفهوم حاکمیت به معنای بالاترین قدرت تصمیم‌گیری، همواره مفهومی مناقشه‌انگیز بوده است. مطابق دکترین کلاسیک، صلاحیت به‌عنوان یک جنبه یا تجلی حاکمیت ملی در نظر گرفته شده است^{۲۷}، چراکه حاکمیت از استقلال سرچشمه می‌گیرد و به‌نوبه خود با کنترل سرزمینی مرتبط است. با توجه به این دیدگاه، کشورهای مستقل می‌توانند به‌طور طبیعی صلاحیت خود را تا جایی که تمایل دارند محدود کرده یا گسترش دهند. نقطه اوج این دیدگاه را می‌توان در پرونده لوتوس جستجو کرد.

25. Moore

26. The case of S. Lutuse (France v. Turkey), PCIJ 1927. Series A, No. 10, at 19 (emphasis added)

27. C. Ryngaert, Jurisdiction In International Law (Oxford: University Press, 2015), 103.

دیوان بین‌المللی دادگستری، در این پرونده بیان داشت که اساساً صلاحیت دولت‌ها امری اختیاری است، به طوری که یک دولت می‌تواند بر مبنای حاکمیت خود هرگونه صلاحیتی را اعمال نماید، مگر آنکه در آن خصوص حقوق بین‌الملل حاکم باشد.

اما با گذشت زمان این گونه نگرش‌ها در مورد مفهوم حاکمیت، دچار تحول عمیقی گردیده و بیشتر به سمت یک ویژگی مهم هنجاری گرایش پیدا کرده است. در این ویژگی مهم که یک یا چند ارزش بنیادی نهفته است، حاکمیت به دنبال اجرای این ارزش‌ها است به طوری که اجرای آنها، امروزه به یک بخش تفکیک‌ناپذیر از مفهوم حاکمیت تبدیل شده است. از جمله این ارزش‌ها می‌توان به دموکراسی، حقوق بشر، برابری و حق تعیین سرنوشت، اشاره کرد.^{۲۸} به همین دلیل باید گفت که هرچند حقوق بین‌الملل هنوز هم به‌عنوان طرفدار حاکمیت تلقی می‌شود ولی این حقوق در معنای مدرن خود، این حمایت را از حاکمیت خودکامه‌ای که با توسل به زور حکمرانی و با دستور یا هدایت یا کنترل خود، شخص یا گروهی از اشخاص را به سوی نقض ارزش‌های اساسی بشری سوق می‌دهد، به‌عمل نمی‌آورد؛ زیرا همان‌طور که ماده ۸ طرح کمیسیون حقوق بین‌الملل مقرر داشته است: «عمل یک شخص یا گروهی از اشخاص باید طبق حقوق بین‌الملل اقدام یک دولت محسوب شود، در صورتی که آن شخص یا گروه در واقع به‌موجب دستور یا هدایت یا کنترل آن دولت، اقدام نمایند.» علاوه بر آن «مسئولیت بین‌المللی حمایت» نیز بیانگر این موضوع است. در آوریل ۲۰۰۶، شورای امنیت با تصویب قطعنامه‌ای در حمایت از غیرنظامیان در منازعات داخلی، سندی را به تصویب رساند.^{۲۹} دبیر کل سازمان ملل متحد نیز در گزارش سال ۲۰۰۹ خود «اجرای مسئولیت بین‌المللی» حمایت را اعلام نمود^{۳۰} و بیان داشت که تأیید سند مسئولیت حمایت را از همه رهبران جهان دریافت کرده است.^{۳۱} وی همچنین تأکید کرد که مسئولیت دولت و جامعه بین‌المللی برای حمایت از مردم بوده و بر سه رکن استوار است: الف) تعهد بین‌المللی جهت حمایت از دولت در انجام وظایفش، ب) مسئولیت دولت برای محافظت از مردم خود در مقابل ارتکاب جنایات جدی و ج) واکنش به هنگام و قاطع جامعه بین‌المللی به دولتی که نتواند یا نخواهد به مسئولیت خود در مقابل مردمش پایبند باشد.^{۳۲}

بنابراین، وقتی در قلمرو یک دولت، این ارزش‌ها نقض و جنایاتی فجیع ارتکاب می‌یابد، عاملان آن نمی‌توانند در پشت لوای «حق حاکمیت» مخفی شوند چراکه در راستای تحولات به‌وجود آمده، دولت سرزمینی بخشی از حاکمیت خود را به دولت‌های دیگر واگذار نموده است تا آنها بتوانند در صورت ارتکاب جنایات بین‌المللی، مرتکبان این جنایات را به نمایندگی از کل جامعه بین‌المللی مورد تعقیب و مجازات قرار داده و از تبدیل شدن کشورشان به پناهگاهی امن برای آنان اجتناب نمایند

28. Besson, "Sovereignty in Conflict", European Integration Online Papers 8(15) (2004): section.3.2.1, 3.2.1.5.

<http://eiop.or-at/ciop/text/2004-015.htm> (visited 29 December 2019)

29. S.C/Res/1674.2006.

30. UN.Doc.A/63/67. 2009.

31. *ibid.* paras. 3-4.

32. *ibid.* paras. 13, 27, 28, 48, 49, 46.

و این اقدامات هیچ‌گونه منافاتی با حق حاکمیت دولت متبوع متهم یا محل وقوع جنایت مدنظر نخواهد داشت؛ زیرا هرچند ممکن است جوامع مختلف رویکردهای متفاوتی نسبت به ارزش‌های خود داشته باشند، اما رویکرد تمام جوامع بشری درمورد ارزش‌های اساسی بشری، رویکردی واحد است. از طرف دیگر، منافع دولت تعقیب‌کننده نیز، ایجاب می‌کند تا با تعقیب ناقضان بین‌المللی، بتواند نگرانی عمومی داخلی خود را از ورود عوامل نامطلوب خارجی مرتفع بسازد؛ زیرا نظم عمومی کشور مذکور با این اقدام به‌طور کامل تأمین شده و قانون محل وقوع این جنایات به نحو شایسته‌تری می‌تواند آسیب وارده را ارزیابی کرده و نحوه ترمیم آن را مشخص نماید و درنهایت اینکه، جمع‌آوری آثار و دلایل جرم، استماع شهادت شهود، اخذ نظریه کارشناسی و ملاقات زیان‌دیده کم‌هزینه‌تر و آسان‌تر خواهد بود.^{۳۳} به‌عنوان نمونه، در دهه ۱۹۸۰، در کشورهای کانادا، استرالیا و انگلستان نگرانی عمومی و گسترده‌ای درمورد پذیرش متهمان جنایات جنگی نازی ایجاد شد؛ به‌طوری‌که حتی، مقامات داخلی این کشورها نیز متهم به تبانی در ورود این اشخاص به کشورهای مذکور شدند؛ بنابراین کمیسیون‌های تحقیق در این کشورها ناچار گردید پیشنهاد وضع قوانین مناسب را در این زمینه بدهد تا بدین طریق دادگاه‌های داخلی آن کشورها قادر به تعقیب متهمان به ارتکاب جنایات جنگی باشند.^{۳۴} علاوه بر آن، تحولات سال‌های اخیر، به‌ویژه ورود فزاینده تروریست‌ها تحت عنوان پناهنده موجب تشدید این نگرانی‌های عمومی شده است. این نگرانی به‌دنبال آن شدت یافته است که ارتباط فزاینده‌ای بین درخواست‌های پذیرش پناهندگی و تعقیب‌های صورت گرفته درمورد جنایات جنگی یافت شده است. به همین دلیل این دولت‌ها مجبور شده‌اند تا با استفاده از ماده ۱ (F) کنوانسیون پناهندگان، از بررسی وضعیت پناهندگی اشخاصی که دلایل جدی بر ارتکاب بین‌المللی، نظیر جنایات علیه صلح، جنایات جنگی و یا جنایات علیه بشریت، علیه آنها وجود دارد، خودداری نمایند و حتی برخی آنها نظیر انگلستان، هلند و دانمارک ناگزیر شوند تا نهادهای خاصی را برای اطلاع‌رسانی و همکاری میان مقامات مهاجرتی و دادستانی ایجاد نمایند.^{۳۵}

ممکن است استدلال شود که با تأسیس دیوان کیفری بین‌المللی که با هدف تعقیب، محاکمه و مجازات مرتکبان جنایات بین‌المللی تأسیس شده است به نمایندگی از نظام‌های حقوقی جهان، مبادرت به انجام وظیفه مذکور نماید؛ بنابراین، واگذاری این اختیار به دادگاه‌های ملی نه‌تنها در راستای اعمال حاکمیت آنها نمی‌باشد بلکه برعکس، این امر بر خلاف حق حاکمیت دولت متبوع متهم یا دولت محل وقوع جنایت مدنظر نیز می‌باشد؛ اما باید گفت، اختیاراتی را که دولت‌ها در زمینه

۳۳. علی خالقی، «محاکمه صدام و مسئله صلاحیت دادگاه از منظر حقوق داخلی و بین‌المللی»، مجله پژوهش‌های حقوقی ۴۸(۴) (۱۳۸۲)، ۱۳-۱۸.

34. D. Hovell, "the Authority of Universal Jurisdiction", The European Journal of International Law 29(2018), 439.

35. "Universal Jurisdiction In Europe: State of the Art", Human Rights Watch, 27 June 2006, (Accessed 28 february 2020),

www.hrw.org/report/2006/06/27/universal-jurisdiction-europe/state-art.

تعقیب جنایات بین‌المللی به دیوان کیفری بین‌المللی تفویض کرده‌اند، نافی وظیفه اولیه دولت‌ها نبوده و این اختیارات تفویضی بسیار محدودتر از صلاحیت‌ها و اقتدارات دولت‌هاست؛ زیرا آنها کماکان این حق را برای خود محفوظ داشته‌اند که وظیفه اولیه تعقیب جنایات مذکور برعهده خود آنها باشد و نقش دیوان کیفری بین‌المللی در این زمینه، یک نقش ثانویه و تکمیلی است. علاوه بر آن، این اختیارات و صلاحیت‌ها، از سوی دولت‌های تفویض‌کننده قابل رجوع و بازگشت‌پذیر است؛ موضوعی که دولت‌های بروندی و فیلیپین، از آن استفاده کردند و با رجوع از اختیارات تفویضی به دیوان کیفری بین‌المللی، به ترتیب در سال‌های ۲۰۱۷ و ۲۰۱۹، از عضویت آن خارج شدند.

۲-۲- صلاحیت جهانی ابزاری برای همکاری و تأمین منافع مشترک

به‌طور سنتی، اعمال اصل صلاحیت جهانی بر اساس این واقعیت توجیه شده است که هرکدام از دولت‌ها می‌توانند، با هدف تأمین منافع جامعه بین‌المللی به‌عنوان یک کل - نه کشور خاص - مرتکبان این جنایت را فارغ از ملیت متهمان یا محل ارتکاب آن، مورد تعقیب و مجازات قرار دهند. درواقع آنچه جامعه بین‌المللی را در این مفهوم از اجزای آن متمایز می‌سازد، تأکید بر همبستگی و اولویت‌بندی منافع مشترک در مقابل منافع فردی دولت‌ها، با هدف تأمین منافع مشترک در این زمینه است. دزدی دریایی نمونه بارز این موضوع می‌باشد. ضرورت اعمال صلاحیت جهانی در مورد دزدی دریایی، از درک نیاز مشترکی نشئت گرفته بود که تمام کشورها را وادار نموده بود تا دست به همکاری مشترک در زمینه مقابله با این پدیده شوم بزنند و با ریشه‌کن کردن این تهدید مشترک، منافع تجاری تمام دولت‌ها را از این طریق تأمین کنند. این جنایت اگرچه مربوط به ادوار گذشته است، اما بازشناسی پیامدهای تسری صلاحیت جهانی نسبت به آن، مانند نظارت مستمر بر دریاهای آزاد در عصر مدرن، تسهیل عبور و مرور در دریاها و منافع مشترک کشورها موجب شده است تا صلاحیت جهانی همچنان به‌عنوان یک ابزار کارآمد و عاملی بازدارنده بتواند به حیات خود در این زمینه ادامه بدهد. باوجود این، با توجه به تحولات کمی و کیفی که در دهه‌های اخیر، در مفهوم جنایات بین‌المللی حادث شده است، به‌طریق اولی چنین توجیهی را می‌توان در مورد اعمال اصل صلاحیت جهانی نسبت به جنایات نسل‌زدایی، جنایات علیه بشریت، جنایات جنگی و شکنجه نیز تسری داد؛ زیرا جنایات مذکور «تعدياتی محسوب می‌شوند که مورد تقبیح کل جامعه بین‌المللی است. این جنایات بر علیه نظم عمومی جهان و موجب نگرانی تمام دولت‌ها است؛ بنابراین همه دولت‌ها باید برای احضار مرتکبان این جنایات به پیشگاه عدالت با همدیگر همکاری نمایند.»^{۳۶} به بیان دیگر، همانطور که یکی از دادگاه‌های تجدیدنظر ایالات متحده آمریکا استدلال کرده است «شکنجه‌گر {و سایر مرتکبان جنایات بین‌المللی} نیز همانند دزدان دریایی و برده‌فروشان دشمن همه بشریت قلمداد می‌شود.»^{۳۷} بنابراین، این نقض‌ها به قدری شدید هستند که بحث تقابل میان دولت‌ها را در این زمینه منتفی

36. Ch. Bassiouni and E.M. Wise, *Aut Deder Aut Judicare: The Duty to Extradite or Prosecute in International Law* (Nijhoff, Dordrecht, Boston: Londres, 1995), 24.

37. *Filartigu v. Pena - Irala*, 630 F.2d 876 (2nd cir. 1980), para 54.

می‌سازد، به همین دلیل دولت‌ها در پرتو اسناد حقوق بشری و اسناد کیفری بین‌المللی، به‌ویژه اساسنامه دیوان کیفری بین‌المللی که راهبرد آن در قالب عبارت: «... دولت‌های عضو اساسنامه مصمم به پایان دادن به بی‌کیفر ماندن مرتکبان این جنایات و از این رهگذر مشارکت و کمک در پیشگیری از ارتکاب چنین جنایاتی هستند»، به این باور مشترک رسیده‌اند که تنها راه غلبه بر این چالش مشترک، تعامل، همبستگی و همکاری با همدیگر است.

۲-۳- صلاحیت جهانی ابزاری برای حفظ ارزش‌های بشری

یکی از اساسی‌ترین عواملی که مشروعیت اعمال صلاحیت جهانی را، نسبت به تعقیب جنایات بین‌المللی توجیه می‌نماید، برانگیخته شدن وجدان بشریت در اثر ارتکاب این جنایات است. در واقع هدف اصلی از وضع صلاحیت جهانی، صیانت از ارزش‌های بنیادین بین‌المللی و به تعبیر مؤسسه حقوق بین‌الملل «حیات انسان‌ها، کرامت انسانی و تمامت فیزیکی» است.^{۳۸} چراکه ارتکاب جنایات بین‌المللی به سبب قباحت، شرارت ذاتی و تبعات منفی که با خود به همراه دارند، به قدری فجیع هستند که با هدف قراردادن این ارزش‌ها، وجدان عموم ملت‌ها را متأثر می‌سازند. به همین دلیل، ارتکاب این جنایات این ایده را توجیه مینماید که هر کدام از دولت‌ها بتوانند به شکلی غیرمتمرکز، به نمایندگی از جامعه بین‌المللی به‌عنوان یک کل، از ارزش‌های اساسی آن دفاع نمایند.^{۳۹} بدین ترتیب، در جایی که یک دادگاه داخلی در این راستا میادرت به اعمال صلاحیت جهانی می‌کند، درحقیقت به نمایندگی از کل بشریت اقدام می‌کند؛ هرچند ممکن است منافع آن کشور نیز از منافع کشورها و جامعه قربانیان متفاوت باشد.

بدون تردید، چنین نگرشی نسبت به اعمال صلاحیت جهانی، وقتی مؤثر است که از مفهوم سنتی حاکمیت فاصله گرفته شود؛ زیرا در صورتی که موضوع حقوق بین‌الملل را همچنان دولت‌ها بدانیم، آنگاه اعمال صلاحیت جهانی برخلاف منافع دولت‌ها تلقی و به دشواری از سوی آنها قابل توجیه خواهد بود؛ اما اگر موضوع حقوق بین‌الملل را جامعه بشری بدانیم، در آن صورت اعمال اصل مذکور، نه تنها برای مقابله با رفتارهای ناقض ارزش‌های انسانی توجیه‌پذیر خواهد بود، بلکه نگرش اخیر با حقوق بین‌الملل معاصر نیز که مفاهیمی مانند حقوق بشر بین‌المللی و حقوق کیفری بین‌المللی را در خود جای داده است، سازگارتر خواهد بود. به‌عنوان نمونه، وقایع قرن بیستم میلادی بیانگر رد هرگونه رابطه احتمالی بین حاکمیت دولت و حمایت از مردم است؛ زیرا با وجود اینکه وجدان بشریت از وحشی‌گری دولت در این سده به شدت متأثر شده بود، اما هنوز هیچ نشانی از اعمال مؤثر صلاحیت جهانی، توسط دولت‌ها مشاهده نمی‌شود. دادگاه‌هایی هم که پس از جنگ جهانی دوم، در این راستا تشکیل شده بودند و اغلب از آنها به‌عنوان نمونه‌هایی از اعمال صلاحیت جهانی یاد شده است، در واقع مشمول این عنوان نمی‌شوند؛ چراکه این دادگاه‌ها بر مبنای اراده طرف‌های فاتح جنگ تأسیس

۳۸. مؤسسه حقوق بین‌الملل، نشست کراکوی، ۲۰۰۵.

39. F. Megret, "The Elephant in the Political." *Transnational Legal Theory* 6(1)(2015): 93.

یافته بودند نه بر مبنای اصل صلاحیت جهانی، به همین دلیل، جنایاتی را مورد رسیدگی قرار دادند که علیه اتباع کشورهای متبوع خودشان ارتکاب یافته بود. همین امر باعث گردید تا دادگاه‌های مذکور از اشاره صریح به مبنای حقوقی اعمال صلاحیت خود، اجتناب نمایند.^{۴۰} علاوه بر آن، معاهداتی مانند معاهده منع و مجازات نسل‌زدایی ۱۹۴۸ نیز، اعمال اصل صلاحیت جهانی را در مورد جنایات مندرج در معاهده پیش‌بینی نکرده بود و فقط تعهدی را در این زمینه بر عهده دولت‌های عضو گذاشته بود که این امر نشان می‌دهد بیشتر دولت‌ها در آن زمان با ایده اعمال صلاحیت جهانی در مورد جنایت مذکور به شدت مخالف بوده‌اند.

با وجود این، اعمال صلاحیت جهانی بر مبنای ارزش‌های بشری بسیار محدود است. این امر به دلیل آن است که جنایات بین‌المللی باید به قدری فجیع باشد که وجدان بشری را برای اعمال اصل مذکور برانگیزد؛ اما دشواری این امر می‌تواند موجب توجه مشروعیت اعمال اصل صلاحیت جهانی و استحکام پایه‌های آن شود. به عنوان نمونه در قضیه پینوشه «لرد میلِت»^{۴۱} بین استفاده گسترده و سیستماتیک از شکنجه به عنوان ابزاری از سیاست دولت و نمونه‌های جداگانه و فردی شکنجه تمایز قایل شد و تأکید کرد که تنها مورد اول می‌تواند اعمال صلاحیت جهانی را بر اساس حقوق عرفی بین‌المللی، توجیه نماید؛ زیرا حقوق بین‌الملل چنین عملی را توسط هردولتی قابل تعقیب دانسته است^{۴۲}؛ زیرا با توجه به تحولات عمیقی که در این زمینه به وجود آمده است، حقوق بین‌الملل از حالت دولت‌محور به تدریج به یک سیستم انسان‌محور تغییر شکل داده است^{۴۳} و به عنوان ابزاری برای تضمین مؤثر حمایت از ارزش‌های بین‌المللی در مقابل حاکمیت و سوءاستفاده دولت‌ها و افراد طراحی شده است؛ بنابراین اعمال اصل صلاحیت جهانی از سوی دادگاه‌های ملی، می‌تواند بالاترین سطح حمایت از ارزش‌های مذکور را نشان دهد.

۲-۴- صلاحیت جهانی ابزاری برای دسترسی بزه‌دیدگان به اجرای عدالت

جایگاه حقوق بشر در دادرسی‌های کیفری بین‌المللی، به‌ویژه در جایی که حقوق بزه‌دیدگان با حقوق دفاعی متهمان تداخل داشته باشد، چالش‌های زیادی را برانگیخته است؛ زیرا چالشی که در این زمینه، به‌خصوص در هنگام تعیین قلمرو صلاحیت دادگاه‌های ملی ایجاد می‌شود، بین قربانی و متهم نیست بلکه این چالش بین حق حاکمیت دولت‌ها و حقوق بزه‌دیدگان است.^{۴۴} این امر موجب شده است تا برخی دادگاه‌ها از اهداف نخستین خود، در این زمینه دور شده و حق حاکمیت دولت را

۴۰. رابرت جکسون یکی از قضات دادگاه نظامی بین‌المللی نورمبرگ در دادگاه بیان داشت: «شاکای واقعی شما در دادگاه ملل متمدن است.»

41. Lord Millett.

42. R v. Bow Street Stipendiary Magistrate and Others, Expart Pinochet (No 3), 1999, para 328.

43. Prosecutor v. Tadic (It - 94- 1- T), Appeals Chamber, 2 October 1995, para 97.

44. C. Aptel, "Prosecutorial Discretion at the ICC and the Victims Right to RemedyL", Journal of International Criminal Justice 10(5)(2012): 1373-75.

برمنافع بزه‌دیدگان ترجیح دهند. به‌عنوان نمونه، در سال ۱۹۹۳، یکی از اتباع تونس، بنام لیمان^{۴۵} که به سوئیس گریخته و بعد از تقاضای پناهندگی سیاسی به تابعیت این کشور درآمده بود، از دادگاه آن کشور تقاضای جبران خسارت ناشی از صدمات ناشی از شکنجه در تونس را تقاضا کرد. وی ضمن این تقاضا مدعی شده بود که در سال ۱۹۹۲ در تونس، به دستور وزیر کشور وقت آن کشور شکنجه شده است. ولی دادگاه‌های سوئیس از پذیرش دعوی لیمان خودداری کردند. درنهایت وی ناچار گردید تا از تصمیم دادگاه‌های سوئیس به دیوان اروپایی حقوق بشر شکایت کرده و مدعی شود که امتناع دادگاه‌های سوئیس از بررسی شکایت وی، با توجه به بند ۱ ماده ۱۶ کنوانسیون اروپایی حقوق بشر و آزادی‌های اساسی، مصداق بارز نقض حق دسترسی به دادگاه است. ولی درنهایت دیوان اروپایی حقوق بشر با پذیرش این استدلال سوئیس مبنی بر اینکه اقدام متقاضی می‌تواند مشکلات روزافزونی، از نظر ادله و اجرا به‌دنبال داشته و موجب ترغیب دیگر بزه‌دیدگان شکنجه در مراجعه به دادگاه‌های آن کشور و فشار کاری بیش از حد آنها شود و همچنین با این استدلال که این امر بر روابط سیاسی بین سوئیس و تونس تأثیر منفی می‌گذارد، با اکثریت آراء در خواست متقاضی را رد و بیان داشت دادگاه‌های سوئیس هیچ‌گونه تخطی از بند ۱ ماده ۱۶ کنوانسیون اروپایی حقوق بشر و آزادی‌های اساسی نکرده‌اند.

باوجود این، قابل‌کتمان نیست که بزه‌دیدگان و سازمان‌های حامی حقوق آنان نقش غیرقابل‌انکاری در اعمال صلاحیت جهانی ایفا کرده‌اند؛ زیرا برخلاف تصورات گذشته، حقوق بین‌الملل فقط به حقوق دولت‌ها و یا تعهدات بین آنها مربوط نمی‌شود، بلکه حقوق بشر و تعهدات مربوط به اشخاص را نیز دربرمی‌گیرد. بسیاری از اسناد بین‌المللی و منطقه‌ای حقوق بشر، چهارچوب حقوقی خاصی را به‌منظور جبران خسارت وارده به بزه‌دیدگان نقض حقوق بشر و دریافت غرامت از سوی آنان پایه‌گذاری کرده‌اند. مقررات حقوق بشردوستانه بین‌المللی نیز حاوی تعهدات مستقیم و غیرمستقیمی است که دولت‌ها را موظف به رعایت حقوق بزه‌دیدگان و جبران خسارت آنان می‌نماید.^{۴۶} اعلامیه سازمان ملل متحد درباره اصول اساسی عدالت برای بزه‌دیدگان و سوءاستفاده از قدرت، نخستین سند بین‌المللی است که به‌طور ویژه به حقوق و منافع بزه‌دیدگان و حق دادخواهی آنان پرداخته است.^{۴۷} در سطح منطقه‌ای نیز، توصیه‌نامه شورای اروپا در مورد وضعیت بزه‌دیدگان، سند مهم دیگری است که به‌منظور تحقق حقوق بزه‌دیدگان و تضمین منافع آنان گام مؤثری برداشته است. شورای اروپا در این توصیه‌نامه از دولت‌های عضو درخواست نموده است تا مقررات راجع به رعایت و تضمین حقوق بزه‌دیدگان را در قوانین ملی خود لحاظ نمایند. چهارچوب تصمیم‌گیری شورای اروپا در مورد وضعیت بزه‌دیدگان در فرایند دادرسی کیفری (۲۰۰۱) نیز، سند دیگری است که حاوی مقررات مشابه‌ای در زمینه حمایت از قربانیان است.^{۴۸}

45. Liman

۴۶. کنوانسیون لاهه ۱۹۰۷ مربوط به حقوق و عرف‌های جنگ زمینی، ماده ۳.

47. A/Res/40/34, 29 November 1984

48. The Council of Europe Union Framework Decision on The Standing of Victims In Criminal

در عین حال باید اذعان کرد، اندیشه راجع به حمایت از بزه‌دیدگان و حقوق آنان، با تصویب اساسنامه دیوان کیفری بین‌المللی دچار تحول عمیقی شده است. این تحول مثبت که تحت فشار سازمان‌های بین‌المللی غیردولتی ایجاد شد، در هنگام تهیه و تدوین آیین دادرسی وادله دیوان در ۱۲ ژوئیه سال ۲۰۰۲ نیز با همان شدت ادامه داشت.^{۴۹} کما اینکه این سازمان‌ها، حتی پس از تأسیس دیوان نیز نقش منحصر به فردی در پیشبرد اهداف و فعالیت‌های در ارتباط با بزه‌دیدگان ایفا می‌کنند. این مداخلات مثبت موجب شده است تا بزه‌دیدگان جنایات بین‌المللی برای نخستین بار در فرایند اجرای عدالت کیفری بین‌المللی جایگاه مناسبی به دست بیاورند و حقوق و نیازمندی‌های آنان به‌طور برجسته‌ای در این فرایند مورد توجه قرار بگیرد.^{۵۰} از سوی دیگر، دولت‌ها نیز در پرتو اسناد دیوان کیفری بین‌المللی و درک راهبرد اساسنامه در این زمینه، به‌ویژه تکمیلی بودن صلاحیت آن، ترغیب شده‌اند تا به تدریج جنایات بین‌المللی را در حقوق داخلی خود وارد کرده^{۵۱} و از این رهگذر علاوه بر تعقیب مرتکبان این جنایات، با استفاده از ظرفیت‌های اساسنامه و سایر اسناد دیوان، بزه‌دیدگان آنها را نیز از اجرای عدالت بهره‌مند سازند؛ زیرا در حقیقت، پیش‌بینی صلاحیت تکمیلی برای دیوان، بیش از آنکه بر اتحاد و هم‌گرایی بخش‌های عدالت کیفری ملی و بین‌المللی در پایان دادن به چرخه بی‌کیفری تأکید داشته باشد، بیانگر تقویت مسئولیت‌پذیری دولت‌ها و مشارکت فعالانه آنها در ارتقای سطح صلح و عدالت کیفری بین‌المللی و تضمین حقوق بزه‌دیدگان است.^{۵۲} به‌عنوان نمونه، در خلال سال‌های اخیر که جهان شاهد قساوت‌های زیادی در کشورهای سوریه و عراق بود، در سایه بی‌کیفری، تعداد زیادی از جنگجویان به قلمرو کشورهای اروپایی فرار کرده بودند. برخی از کشورهای این اتحادیه، نظیر آلمان، سوئد و فنلاند با استفاده از مقررات قانونی جامعی به مقامات این کشورها اجازه می‌دهد تا مرتکبان جنایات بین‌المللی را فارغ از محل ارتکاب این جنایات، تابعیت قربانی و یا مرتکب، مورد تعقیب قرار دهند؛ واحدهای تخصصی تحقیق یا تعقیب در مورد جنایات بین‌المللی و همچنین سابقه قبلی در تعقیب پرونده‌های مشابه، از جمله پرونده‌های مرتبط با جنایات ارتكابی در بالکان غربی و رواندا، توانستند ده‌ها نفر از آنان را به اتهام ارتکاب جنایات جنگی، در دادگاه‌های خود مورد تعقیب قرار دهند.^{۵۳} نکته قابل توجه اینکه دادگاه‌های مذکور با هدف حمایت از بزه‌دیدگان، قواعد حقوق بشر دوستانه بین‌المللی را بر وضعیت‌های کشورهای مذکور حاکم دانسته و با استناد به قواعد عرفی حقوق بشر دوستانه بین‌المللی به‌ویژه قاعده ۱۱۳، اساسنامه دیوان کیفری بین‌المللی و رویه

Proceedings, 2001, 220, JHA, 15 March 2001.

49. Doc. OUNPCICC/ 2000/ INF/add. 1.

50. OTp , ICC, Policy paper on Sexual and Gender _Based Crimes:A Crucial Step for to Sexual Violence under international criminal Law, February 2014, Para 14.

۵۱. آلت سمولرز و رولف هاومن، دیباچه بر جرم‌شناسی فراملی به سوی جرم‌شناسی جنایات فراملی: جنایات بین‌المللی و جرم‌شناسی، ترجمه علی حسین نجفی ابرنآبادی و گروهی از پژوهشگران علوم جنایی (تهران: نشر میزان، ۱۳۹۶)، ۱۸.
۵۲. رضائی و دیگران، «دیوان کیفری بین‌المللی در آستانه دو دهه فعالیت»، مجله آموزه‌های حقوق کیفری ۱۸ (۱۳۹۸)، ۹۹-۱۰۰.

53. EUROJUST, Op cit., 7- 11

قضایی دادگاه‌های کیفری بین‌المللی، درصدد حمایت از بزه‌دیدگان برآمدند و بر این مبنا مبادرت به تعقیب، محاکمه و محکومیت متهمان کردند.

نتیجه‌گیری

هدف این مقاله بررسی و تحلیل منشأ و دلایل توجیه اعمال اصل صلاحیت جهانی در دادگاه‌های ملی برای مقابله با جنایات بین‌المللی بوده است. باتوجه‌به مباحث مطرح شده می‌توان این‌گونه نتیجه‌گیری کرد:

مفهوم اصل صلاحیت جهانی که بیانگر وجه اشتراک جامعه جهانی در تعقیب جنایاتی است که وجدان همه بشریت را جریحه‌دار می‌سازد، در ابعاد مختلف دچار تحول عمیقی شده است. این امر موجب شده است تا منشأ و دلایل مشروعیت اعمال صلاحیت جهانی، در تعقیب جنایات بین‌المللی، در مقایسه با کاربرد اولیه و محدود آن، توسعه یافته و بسته به ماهیت جنایت ارتكابی متفاوت باشد؛ زیرا از یک طرف، دادگاهی که مدعی اعمال صلاحیت جهانی بر مقامات دولتی یک کشور خارجی در ارتباط با ارتكاب جنایاتی است که هیچ ارتباط مستقیمی با دولت متبوع آن دادگاه ندارد، چراکه این دادگاه صلاحیت خود را در این زمینه فقط از قوانین داخلی کشور متبوع خود کسب نمی‌کند، بلکه آن را از یک منبع کاملاً متفاوت از منابعی که در تعقیب جرایم داخلی مورد استفاده قرار می‌گیرد، به دست می‌آورد؛ این صلاحیت می‌تواند از طریق معاهدات دو یا چندجانبه، حقوق عرفی بین‌المللی یا حقوق داخلی دولت متبوع دادگاه کسب شده باشد. از این جهت باید گفت که مسئله اعمال اصل صلاحیت جهانی، فقط یک موضوع مقدماتی تلقی نمی‌شود بلکه موضوعی است که کل فرایند دادرسی را تحت تأثیر قرار می‌دهد، چراکه نتیجه عملکرد دادگاه مدعی اعمال صلاحیت جهانی محدود به مرزهای داخلی کشور متبوع آن دادگاه نمی‌شود، بلکه این نتیجه به‌طور مستقیم به جامعه بین‌المللی برمی‌گردد. از طرف دیگر، دلایل مشروعیت اعمال اصل صلاحیت جهانی نیز، در مقایسه با کاربرد اولیه آن که فقط بر تضمین منافع اقتصادی مشترک استوار بود، به سمت دلایل ارزشی حرکت کرده و مشروعیت خود را از حق حاکمیت دولت، همبستگی و منافع مشترک دولت‌ها، وجدان بشری و نیز لزوم دسترسی بزه‌دیدگان به عدالت کسب می‌نماید؛ بنابراین در صورتی که دولتی مبادرت به نقض ارزش‌های مشترک بشری نماید، چنین دولتی یک گام بزرگ در مسیر اشتباه گذاشته و خود را از حمایت حقوق بین‌الملل محروم کرده است. در نتیجه، اعمال صلاحیت جهانی از سوی هریک از دولت‌ها در این زمینه، نه تنها به معنای نقض مواد ۳۴ و ۳۵ کنوانسیون وین راجع به معاهدات محسوب نمی‌شود بلکه باتوجه‌به منشأ و دلایلی که اعمال اصل مذکور را نسبت به این نقض‌ها توجیه می‌نمایند، این اقدام یک ارزش تلقی می‌شود.

در نهایت اینکه، اختیارات و صلاحیت‌های دیوان کیفری بین‌المللی، در زمینه مقابله با جنایات بین‌المللی، نافی وظیفه اولیه دولت‌ها در این زمینه نمی‌باشد؛ زیرا صلاحیت‌هایی را که دولت‌ها به دیوان مذکور تفویض نموده‌اند، بسیار محدودتر از صلاحیت‌ها و اختیارات آنها در این باره است و آنها کماکان این حق را برای خود محفوظ داشته‌اند که وظیفه اولیه تعقیب جنایات مذکور برعهده خود

آنها باشد.

بدین ترتیب ملاحظه شد که اصل صلاحیت جهانی، بسیاری از شاخص‌های سنتی مفهوم حاکمیت دولت و اختیارات گسترده آن را در برخورد با شهروندان خود به چالش کشیده است؛ بنابراین به جاست دولت‌های مختلف، شاخص‌های سنتی خود را در این زمینه با معیارها و ارزش‌های مشترک بین‌المللی هماهنگ ساخته و با اعمال حاکمیت در مفهوم نوین خود به عنوان یک مفهوم هنجاری، به دنبال اجرای ارزش‌های انسانی باشند. چنان که این امر تحقق یابد می‌تواند در استقرار صلح، امنیت و عدالت فراگیر و پایدار در سطح جهان، نقش شایانی ایفا نماید و از این طریق نیاز کمتری نیز به نقش‌آفرینی نهادهای بین‌المللی به وجود بیاید؛ امری که به طور واقعی موجب می‌شود تا دیوان کیفری بین‌المللی آخرین مرجع تعقیب جنایات بین‌المللی باشد.



فهرست منابع

الف) منابع فارسی

- خالقی، علی. «محاكمه صدام و مسئله صلاحیت دادگاه از منظر حقوق داخلی و بین‌المللی»، *مجله پژوهش‌های حقوقی*، ۴(۱۳۸۲): ۱۱-۴۲.
- رضائی، حجت اله، محمدعلی مهدوی ثابت، محمد آشوری و نسرين مهرا. «دیوان کیفری بین‌المللی در آستانه دودهه فعالیت: چالش‌ها و دستاوردها»، *مجله آموزه‌های حقوق کیفری* ۱۸(۱۳۹۸): ۸۳-۱۰۹.
- ضیایی بیگدلی، محمدرضا. *حقوق بین‌الملل عمومی*. چاپ چهاردهم. تهران: انتشارات گنج دانش، ۱۳۸۵.
- سمولرز، آلت و رولف هاومن. *دیباچه بر جرم‌شناسی فراملی به سوی جرم‌شناسی جنایات فراملی: جنایات بین‌المللی و جرم‌شناسی*. ترجمه علی حسین نجفی ابرندآبادی. تهران: نشر میزان، ۱۳۹۶.
- نوروزی، میثم. «ابعاد و فرایندهای متقابل حقوق بین‌الملل بشردوستانه و حقوق بین‌الملل کیفری درحوزه قواعد شکلی»، *ماهنامه پژوهش ملل* ۲۱(۱۳۹۶): ۹۱-۱۰۶.

ب) منابع خارجی

- Aptel, C. "Prosecutorial Discretion at the ICC and the Victims Right to RemedyL." *Journal of International Criminal Justice* 10(5)(2012): 1357-1375.
- Bassiouni, ch. and E.M. Wise. *Aut Deder Aut Judicare: The Duty to Extradite or Prosecute in International Law*. Nijhoff, Dordrecht, Boston: Londres, 1995.
- Besson, S. "Sovereignty in Conflict." *European Integration* 8 (15)(2004) Online Papers, (visited in 28 July 2020), <http://eiop.or.at/eiop/texte/2004-01.htm>. Declaration of Basic Principles of Justice for Victims and Abuse of Power, Adopted by the UN the General Assembly Resolution. A / Res / 40 / 34 / 29 November 1985.
- Filartigu v. Pena – Irala, 630 F. 2d 876 (2nd cir) 1.1927; Heller, K J. "What Is an International Crime? (A Revisionist History)." *Harvard International Law Journal* 2(2017): 343-414.
- Hesenov, R. "Universal Jurisdiction for International Crimes – A case Study." *European Journal on Criminal Policy and Research* 19 (2013): 275-283.
- Hovell, D. "the Authority of Universal Jurisdiction." *The European Journal of International Law* 29(2018): 427-456.
- Human Rights Watch. "Universal Jurisdiction In Europe: State of the Art.", 27 June 2006, (Accessed 28 february 2020), www.hrw.org/report/2006/06/27/universal-jurisdiction-europe/state-art.
- ICJ Reports. Judgment Of 20 July 2012, R v. Bow Street Stipendiary Magistrate and others Experte Pinochet, No 3, 2All ER97, 1999.
- Megret, F. "The Elephant in the Political." *Transnational Legal Theory* 6(1)(2015): 427-456.
- Pahuja, S. "Laws of Encounter: A Jurisdictional Account of International Law." *London Review of International Law* 1(2013): 63-98.
- OTP, ICC, Policy Paper on Sexual and Gender _Based crimes :A Crucial Step for to Sexual Violence Under International Criminal Law, February 2014.
- Prosecutor v. Tadice (IT – 94 – 1 – T), Appeals Chamber, 2 October 1995.

R v . Faryadi Sawar Zardad . No: 200505339/D3, Court of Appeal Criminal Division (EWCA Crime 27), 7February 2007.

Reydas, L. Universal Jurisdiction. Oxford: University Press, 2003.

Ryngaert, C. Jurisdiction In International Law. 2nd Ed. Oxford: University Press, 2015.

S.C/Res/1674.2006.

The case of S.S. Lutuse (France v. Turkey), PCIJ 1927. Series A, No. 10, at 19 (emphasis added).

U.N. DOC. A / CN4 / 630, 18 June 2010.

U.N.Doc.A/63/67. 2009.

U.N.Doc.OUNPCICC/2000/INF/add1.

UROJUST. "Prosecuting War Crimes of Outrage Upon Personal Dignity Based on Evidence from Open Source – Legal Framework and Recent Developments in The Member States of the European Union", Accessed 30 December 2019, www.genocide.network.eurojust.eu.

